

## تحلیل نمادهای حیوانی نفس در اندیشه مولانا

رامین صادقی نژاد<sup>۱</sup>

کامران پاشایی فخری<sup>۲</sup>، پروانه عادل زاده<sup>۳</sup>

### چکیده

به نظر می رسد که مولانا در مثنوی معنوی و کلیات دیوان کبیر، برای آفرینش تصاویر ادبی برساخته از «نفس» با نمادهای حیوانی، از «ناخودآگاه جمعی» کمک گرفته باشد. این ادعا از آن روست که در بررسی این تصاویر، مولانا اغلب از حیواناتی بهره جسته است که در ایران باستان از زمره «خرفستران» و «گرگ سردگان» بوده اند که آفریده مستقیم اهریمن، مَباشر ویرانی و تباهی و سمبل و نماد پلیدی، شرّ، نحوست، بدی و در یک کلام زیانکارند. سئوالی که در این راستا به ذهن خطور می کند آن است که آیا مولانا در به کارگیری این نمادها آگاهانه عمل کرده است یا در یک کاربرد این حیوانات برای خلق تصاویر شاعرانه، تعمّدی نداشته و این نمادها را به صورت تصادفی برگزیده است؟ برای یافتن پاسخ، ابیاتی را که مولانا، برای آفرینش تصاویر هنری از «نفس» با نمادهای حیوانی، سروده بود، استخراج کردیم و پس از تحلیل ابیات، به این نتیجه رسیدیم که مولانا در خلق این تصاویر، از حیواناتی بهره برده است که غالباً در ایران باستان، مظهر و سمبل شومی، زشتی و تباهی اند و شعور ناخودآگاه مولانا در استخدام این حیوانات، نقش فعالانه و مهمّی را ایفاء کرده و انگیزه مولانا از کاربرد این سمبل های حیوانی، ایجاد تنفر از نفس اماره بوده است تا مخاطب را با چهره کریه آن آشنا سازد.

**کلید واژه ها:** تصاویر حیوانی، مولوی، نفس، ناخودآگاه جمعی، نماد های حیوانی

### مقدمه و مرور پیشینه تحقیق

نمادآفرینی در طول تاریخ بشر، پیشینه ای دور و دراز دارد. انسان از هزاران سال قبل، برای تبیین پدیده های طبیعی و بیان احساسات و عواطفش، از نماد استفاده می کرده است. هرگاه ما به مطالعه باورهای دینی و اساطیری انسان های بدوی بپردازیم، با انبوهی از نمادها که هرکدام، مُعرف بخشی از عقائد آنان در مورد طبیعت، زندگی و مرگ بوده است؛ بر می خوریم. از دیدگاه انسان بدوی، جهان مشبوع از ارواح و نیروهای مرموزی است که پدیده ها و حوادث، مظهري از آن نیروها یا ارواح اند. به عنوان مثال: «تندر» آوای خشمآگین خدا، «آذرخش» تیر انتقام خدا، «رودخانه» نماد پناه گاه ارواح و... است. پور نامداریان معتقد است: «...رمز، امری غرضی و تحمیلی برای بیان نیست؛ بلکه با معنی، پیوندی ذاتی دارد، خواه از آن جهت که بیان وسیله تعبیر از معنایی شده باشد که از تجارب روحی غیر حسی و غیر عقلی مایه گرفته باشد و خواه تجربه با همان کلمات که بیان شده در عرصه ادراک و شعور شکوفا شده باشد» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: شانزده).

۱. استادیار، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، Rnsns1970@gmail.com

۲. استادیار، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، pashaiykamran@yahoo.com

۳. استادیار، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، adelzadehprvaneh@yahoo.com

بر اساس تحقیقات روانشناسان بزرگی چون «یونگ» (Carl Gustav Jung)، روان انسان از دو بخش خود آگاه و ناخودآگاه، شکل گرفته که خود آگاه در ارتباط با جهان بیرونی است. اما ناخودآگاه که قسمت اعظم روان را در بر می گیرد، درونی ترین و مرموزترین بخش روان است. یونگ با مقایسه و تحلیل دقیق تراوش های ناخودآگاه با اسطوره ها و باورهای مذهبی باستانی به بخش دیگری از روان دست یافت که آن را «ناخودآگاه جمعی» نام نهاد. به عقیده یونگ، ناخودآگاه جمعی، منشأ نیرو و بصیرتی است که از دورترین ایام شناخته شده در آدمی و به واسطه آدمی، عمل کرده است. به نظر یونگ، در ناخودآگاه جمعی، تصاویری وجود دارند که او آنها را «کهن الگو» نام نهاده است. یونگ، باور دارد «...سَمْبُل، دارای جنبه ناخودآگاه وسیعتری است که هرگز به طور دقیق، تعریف یا به طور کامل، توضیح نگردیده است... ذهن آدمی، در کند و کاو سَمْبُل، به تصوّراتی می رسد که خارج از محدوده استدلال معمولی است» (یونگ، ۱۳۵۲: ۲۲). اریک فروم (Erick Fromm) روان کاو و اندیشمند معروف آلمانی نیز، می گوید: «در زبان سمبلیک، دنیای برون، مظهري است از دنیای درون یا روح و ذهن ما» (فروم، ۱۳۵۵: ۱۴).

نفس همواره مقوله مبهمی بوده است که ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته و آنها را به شناخت هرچه بیشتر آن معطوف کرده است. روان شناسان، حکما و عرفا آن را در سه محور نهاد، خود و فراخود که همان نفس اماره، لوامه و مطمئنّه، باشد؛ تقسیم و مورد بررسی قرار داده اند (رک. کتابی، ۱۳۸۹: ۷۳). مولانا برای هر مرتبه از وجود، جسمی قائل است و جانی و به عبارتی، صورتی و معنایی. پس هر مرتبه ای از جان، جسمی می شود برای مرتبه بالاتر از خود. بالاترین مرتبه جان را، مولانا «دل» می خواند که جانِ جانِ آدم است. جسم هم که سایه سایه سایه دل است؛ در پایینترین مرتبه خویش، «نفس» نامیده می شود (رک. کریمی، ۱۳۸۴: ۳۸).

حیوانات از آغاز آفرینش تا کنون جایگاه مهم و حضور قوی در زندگی انسان ها داشته اند. آنها بسیاری از صفات انسانی همچون: ذکاوت، مهرورزی، فداکاری، شجاعت، حزم و احتیاط، حماقت و کینه توزی و ... با خود دارند. بدیهی است حضور و وجود محسوس حیوانات برای انسان در خلق تصاویر حیوانی موثر بوده است. در مورد تأثیر حیوانات بر انسان در حیطه رفتاری می توان به رفتار کلاغ در تأثیری که بر «قابیل» در دفن برادرش داشته اشاره کرد «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوَاءَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتِي أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ» (مائده، ۳۰). در این زمینه می توان، نمونه های متعددی از این نوع تأثیرات رفتاری بر انسان همچون تعلیم مومیایی از زنبور عسل، دام نهادن از عنکبوت، کمین کردن و هجوم به طمع از شیر و ذخیره آذوقه ا مورچه را یافت. (رک. معروف، ۱۳۶۸: ۲۳۷). شعبانی، در مورد این نکته که چرا مولانا دایره المعارف عظیمی از حیوانات فراهم آورده و این شخصیت ها را برای بیان آموزه های عرفانی، فلسفی و اخلاقی خود به کار گرفته؛ خاطر نشان می کند که مسلماً تلاش وی برای جستن راهی است که به معنا منتهی می شود (رک. شعبانی، ۱۳۸۶: ۲۴).

پور نامداریان، در مورد شخصیت های حیوانی داستان های مولانا، خاطر نشان می کند: «...مولوی، از طریق گفتگوها شخصیت آنان را چنان تصویر می کند که بیش و کم نمونه کلی افراد گروه و صنف خود می شوند و اگر خواننده تجربه ای از شناخت آن شخصیت ها که در داستان مطرح می شود؛ داشته باشد، شباهت عجیبی میان نمونه های کلی مثنوی و مصادیق ذهنی و تجربی خود احساس می کند» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۲۸۸).

در مرور پیشینه تحقیق این جُستار، مقالات و کتب ارزنده ای نگاشته شده است که از آن جمله می توان به «فرهنگ نمادها و نشانه ها در اندیشه مولانا» (علی تاجدینی، ۱۳۸۳)، «نقش حیوانات در داستان های مثنوی معنوی» (بهرروز خیریه، ۱۳۸۴)، «بررسی حکایت های حیوانات تا قرن دهم» (محمد تقوی، ۱۳۷۶)، «شاخه مرجان (رمزپردازی حیوانات در مثنوی معنوی)» (معصومه شعبانی، ۱۳۸۶)، «فرهنگ نامه جانوران در ادب فارسی» (منیژه عبداللهی، ۱۳۸۱)، «فرهنگ اشارت» (سیروس شمیسا، ۱۳۸۷)، «انسان و سمبولهایش» (کارل گوستاو یونگ، ۱۳۸۴)، «رمز و داستان های رمزی» (تقی پورنامداریان، ۱۳۶۸) و مقالاتی چون: «نماد

وکهن الگوهای نمادین در مثنوی معنوی» (سهیلا صلاحی مقدم، ۱۳۸۹)، «استعاره های برگرفته از نام های حیوانات در زبان عربی» (یحیی معروف، ۱۳۸۶) و «تأویلات مولوی از داستان های حیوانات» (علیرض نبی لو، ۱۳۸۶) اشاره کرد که در هیچ یک از این آثار به موضوع مورد مطالعه ما، توجهی نشده است و جنبه نوآوری و تازه بودن این مقاله، مورد تأکید است.

## بحث

در این بررسی ابتدا، نام حیوان مورد نظر، سمبل و نمادی که در ادب فارسی بدان معروف است، مفاهیمی که مولانا از آن در آثارش بهره برده است، خصوصیتی که از این حیوان در متون اوستایی و پهلوی، آمده؛ نقل شده و بعد از ذکر بیت یا ابیات مورد استفاده مولانا در کلیات دیوان کبیر و مثنوی معنوی، به مفهوم نمادین این حیوانات در رابطه با «نفس» اشاره شده است.

در کلیات دیوان کبیر و مثنوی معنوی مولانا، حیواناتی چون: اژدها (اژدر و ثعبان)، اسب (فَرس و ستور)، اُشتر (ناقه)، بُز (بُزپچه)، خر، خرگوش، دیو (غول)، زاغ، سگ، شغال، شیر، گاو (عجل)، گربه، گرگ، مار و موش برای ساختن تصاویر حیوانی، مورد استفاده قرار گرفته اند، حیوانات و ابیات مورد استناد بر اساس فهرست الفبایی حیوانات، ازین قرارند:

۱. اژدها: مخلوق پیچیده ای که از کهن ترین دوران در اساطیر و افسانه های اغلب اقوام و ملت ها دیده می شود و نزد بیشتر ایشان مظهر شر است. هم ازین رو، کُشتن او از اعمال بزرگ قهرمانی به شمار می آمد (رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۱۳۲). «اژدها یا اژدرها در مثنوی و دیوان کبیر، بارها به کار رفته است. مولانا این حیوان را مظهر و نماد معانی گوناگون نظیر: نفس، عقل، قرآن، قضای الهی، دشمنان اولیا، مقام، حرص، عشق و جهل؛ دانسته است. اما نگارنده [تاجدینی] معتقد است که تصویر مولانا از اژدها با نفس آدمی به جمیع مراتب از نفس اماره تا نفس مطمئنه، قابل تطبیق است» (تاجدینی، ۱۳۸۳: ۹۰). «اژدها و مار، گاه در مثنوی به یک معنی آمده و اغلب به معنی نفس اماره، بلا، دشمن، شهوت و... است» (خیریه، ۱۳۸۴: ۱۶). سیمای اژدها در تاریخ اساطیری ایران، در نهایت سهمناکی، زشت رویی و پلشتی است. آنها از نخستین یاران اهریمن می باشند که آفرینش نیکوی اورمزد را آشفته می نمایند؛ ولی توانایی تباہ آن را ندارند (رستگار فسایی، ۱۳۸۴: ۲۳).

مادر بت ها بت نفس شماست زآن که آن بت مار و این بت اژدهاست

(مولوی، ۱۳۷۸، ۱د، ۱ب، ۳۶۶)

و رک: مثنوی معنوی، ۱د، ۱ب، ۳۶۶ و دیوان کبیر، ج ۱، غ، ۳۴۷

۲. اسب (ستور و فرس): در اوستا از ارجمندترین و محترمترین ستوران معرفی شده است و صاحب جایگاهی گرانقدر است (رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۱۳۲). مولانا از خصیصه هوش و قابل تربیت بودن اسب، تمثیلات متعددی ساخته و پرداخته است. وجه مشترک همه این تمثیلات در یک معنا خلاصه می شود: «اسب مظهر و نماد جان و روح است؛ اعم از روح حیوانی یا انسانی» (رک. تاجدینی، ۱۳۸۳: ۹۷). در مثنوی معنوی اسب، گاه تمثیل تیزروی، سرعت و شتاب، گاه تمثیل سرکشی و تیزکی است و گاه تمثیلی برای جان، جسم، نفس اماره و شیطان (رک. خیریه، ۱۳۸۴: ۲۵). ولی گاهی نیز اهریمن به هیئت اسب در می آید: « [اطهمورث] درخواست این کامیابی را به من ده... که من اهریمن را به پیکر اسبی درآورده، مدت سی سال تا به دو کرانه زمین برانم...» (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۵۰).

دل تو شیر خدایست و نفس تو فرس است

چنان که مرکب شیر خدای شد ذلذل

(مولوی، ۱۳۸۷، ج ۱، غ ۵۵۱)

۳. اُشتر(ناقه): شُتر در ادبیات فارسی به کینه جویی و لجاجت و صبر و طاقت مشهور است و همچنین به مستی او اشاره شده است (رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۸۸۱). «شتر در مثنوی، گاه تمثیل جسم است و گاه تمثیل دارایی دنیا. گاهی نیز انسان های در بند دنیا به شترهای دربند تشبیه شده اند» (خیریه، ۱۳۸۴: ۱۲۲). تقوی در بررسی که از حکایات حیوانات به عمل آورده، برای این حیوان خصوصیتی از قبیل: مطیع و ساده لوح را برشمرده است (رک. تقوی، ۱۳۷۶: ۳۹۲). در یشت ها شتر به دو صفت موصوف است: ۱. ستوی کئوفه (stvi kaofa) به معنی بزرگ کوهان کوهان بلند. ۲. دادانس (dadans) به معنی گاز گیرنده گازگیر (رک. عبداللهی، ۱۳۸۱: ۴۸۹)

با نفس حدیث روح کم گوی  
دانشگاه زنجانوز ناچه مرده شیر کم دوش

(مولوی، ۱۳۸۷، ج ۱، غ ۴۳۴)

۴. بُز (بُزچه = بزغاله): در گذشته نمایی به نام بُز بازی بود که در آن بُز و بوزینه را تعلیم داده با یکدیگر میرقصانند. از همینجاست که در قصه های عامیانه بز رقاصی می کند. رقاصی بُز در اساطیر یونان و روم نیز دارد (رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۲۸۹). در متون اوستایی و پهلوی، به خصوصیات این حیوان اشاره ای نشده است.

این نفس ستیزه رو چون بُزچه بالاجو  
جز ریش ندارد او نامش چه کنم ریشو؟

(مولوی، ۱۳۸۷، ج ۲، غ ۶۴۸)

۵. خر: در ادب فارسی غالباً مظهر حُمو و کودنی و بارکشی و پندناپذیری و امثال اینهاست. گاه نیز در کنایه از تن و تمایلات نفسانی آمده است (رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۵۷۴). در نوشته های اوستایی، این حیوان مورد ستایش قرار گرفته است: «مَنیش نیک و روان های پارسیان را می ستاییم... و خر، آن پاک را می ستاییم...» (عبداللهی، ج ۱، ۱۳۸۱: ۱۰۰).

شد خر نفس تو بر میخیش بند  
چند بگریزد ز کار و بار چند

(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۲، ب ۴۷۴)

و رک: مثنوی معنوی، ج ۲، ب ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ و دیوان کبیر، ج ۱، غ ۸۰۰ و ج ۲، غ ۶۳۱.

۶. خرگوش: بنا بر روایتی از پیامبر (ص) جزء مسوخ است و پیش از آنکه مسخ شود زنی بود که هرگز از حیض (= قاعدگی) طهارت نداشت و مشهور است که خرگوش ماده حیض می شود. گویند چشمان خرگوش هنگام خواب باز می ماند؛ هم ازین رو خواب خرگوش یا خواب خرگوشی کنایه از اغفال کردن و فریب دادن و هم غفلت و بی خبری است (رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۵۷۹).

نفس چون خرگوش خونت ریخت خورد  
تو به قعر این چه چون و چرا

ای تو شیری در تک این چاه فرد  
نفس خرگوش به صحرا در چرا

(مولوی، ۱۳۷۸، ۱۵، ب، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱)

۷. دیو(غول): در آیین زردشتی، هر یک از پروردگان باطل یا اصحاب اهریمنند که در حقیقت تجسم شرّ و گناه محسوب می شوند. دیوان یاوران اهریمن در تباہ ساختن جهانند... در افسانه ها و باور عوام، دیو موجودی شبیه به غول و عفریت و جنّ و پری و از جنس آتش است(رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۶۶۲).

دیویست نفس تو که حسد جزو وصف اوست  
تا کُلّ او چگونه قبیحی و مُقدریست

(مولوی، ۱۳۸۷، ج ۱، غ، ۴۵۸)

دانشگاه زنجان  
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲

و رک: دیوان کبیر، ج ۲، غ، ۴۰۵

۸. زاغ: زاغ در باور مردم به دزدی و خست معروف مَثَل است. همچنین عوام و مخصوصاً اعراب، اعتقاد دارند که پرنده ای شوم است و برآمدن صدایش غالباً خبر از واقعه ای نامیمون و جدایی میان اقربا دارد... در مثنوی معنوی، زاغ کنایه از اهل دنیا و دنیاداران و مردم حسود و مقلّ و نفس مُردار خوار است (رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۷۳۸). زاغ در ادبیات جهان، رمز شومی و به دو صفت معروف است: درازی عمر و نجاست خواری... مولانا در مثنوی، نفس اماره را همچون زاغ می داند که پیروی از آن به ویرانه ها و گورستان منتهی می شود(رک. تاجدینی، ۱۳۸۳: ۴۹۰). «در مثنوی، زاغ گاه تمثیل موجودات پست و دنیا پرستان و گاه تمثیل بلا و شومی است» (خیریه، ۱۳۸۴: ۱۰۲). در نوشته های پهلوی، مردار خوار است: «کلاغ و سارگر(مرغی است مُردار خوار) مُردار گاوکوهی و... را خورند، ایدون نیز دیگر خِرْفستران را... (رک. عبداللهی، ۱۳۷۱: ۸۱۶) و «سارگر و کلاغ سیاه و دالمن(کرکس) را [به سبب آن که] تن همه آلوده است و برای مردار خوردن؛ آفریده شده اند[نباید خورد] (رک. همان).

هین مدو اندر پی نفس چو زاغ  
کاو به گورستان بَرَد نه سوی باغ

(مولوی، ۱۳۷۸، ۴۵، ب، ۱۳۱۱)

۹. سگ: در آیین زردشتی محترم ترین و مقدّس ترین آفریدگان اهورامزدا و نزدیک ترین موجود به انسان بلکه هم ردیف اوست. در اسلام مظهر نجاست و فرومایگی است و مسلمانان اعتقاد دارند که بدکاران و فاجران در روز رستاخیز به هیئت سگ محشور خواهند شد. در ادب فارسی، سگ مظهر ناپاکی و فرومایگی و هواهای نفسانی(به پیروی از صوفیه که غالباً نفس را به سگ تشبیه کرده اند) و نیز وفاداری و پاسبانی و تربیت پذیری اشاره شده است(رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۸۰۹). در نگرش اوستایی و جهان بینی زرتشتی، سگ حیوان سودمند و وفاداری است که در ردیف نیروهای اهورایی قرار می گیرد(رک. عبداللهی، ج ۱، ۱۳۸۱: ۲۷). در نوشتارهای پهلوی، در آفرینش مادی جهان، سگ در شمار دویست و هفتاد و دو نوع جانوران سودمند قرار می گیرد(رک. همان).

هین سگ نفس تو را زنده مخواه  
کاو عدوی جان تست از دیرگاه

(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۲، ب ۴۷۴)

ورک دیوان کبیر، ج ۱، غ ۱۹۹ و ج ۲، غ ۱۷ و غ ۱۰۴ و غ ۲۵۴ و غ ۳۵۸ و غ ۵۵۴.

۱۰. شغال: واژه شغال در زبان پهلوی به صورت (turak) ثبت شده است که به طور طبیعی در فارسی امروز به «توره» تحوّل یافته است. در فرهنگ های فارسی شغال به معنی جانور معروف «برزخ است میان گرگ و روباه. گویند در زمان انوشیروان به هم رسید» (برهان قاطع). در «لغت فرس» نیز در همین معنی آمده است: «شکال جنسی است از روباه و به سگ ماند و سرخگون باشد. و موی او نیز با موی روباه بیامیزد». در جمله ای از بندهش، توره و شغال صریحاً دو نام برای یک حیوان ذکر شده است: «...گرگ سردگان چون ببر ... و توره که شغال نیز خوانند...» (رک. عبداللهی، ج ۱، ۱۳۸۱: ۵۴۲).

با تو سگ نفس ما روباهی و مکر آرد

(مولوی، ۱۳۸۷، ج ۲، غ ۵۵۴)

۱۱. شیر: تقریباً در همه افسانه ها، سلطان جنگل و پادشاه حیوانات و در ادب فارسی، نماد قدرت و شجاعت و خشونت است (رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۹۲۹). در نوشته های پهلوی، شیر در صف مخالف خیر قرار می گیرد و به لقب دزد خوانده می شود و تباه کاری او در آن است که بر گوسفندان حمله می برد. در بندهش در بخش تقسیم بندی جانوران به پنج دسته، ضمن ستایش از سگ، از خطرناکترین لحظه ای که گله را تهدید می کند، نام می برد و آن وقتی است که شیر قصد حمله به آن را دارد و... سرانجام کتاب بندهش در یک دسته بندی کلی درباره درندگان که آن را «گرگ سردگان» می نامد؛ این موجودت را جزو آفرینش اهریمن می داند و می نویسد: «... او (گرگ سردگان) را به پانزده سرده فراز آفرید... چون ببر و نیز شیر و پلنگ که (ایشان) را کوه تاز خوانند...» (رک. عبداللهی، ۱۳۸۱: ۵۴۷).

ای نفس شیر شیر رگ چون پا کشی ز آن عشق تک

(مولوی، ۱۳۸۷، ج ۲، غ ۱۷)

۱۲. گاو (عجل): در ادب فارسی گاه به عنوان نماد بسیار خواری و نادانی یا بزرگی و درشتی یا زورمندی و قدرت و جز اینها مورد اشاره قرار گرفته است (رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۱۱۹۸). طبق اساطیر زرتشتی اولین موجودی که اهورامزدا آفریده، گاو بوده است و زایش مادی جهان از تخمه ی پاک او انجام می گیرد (رک. عبداللهی، ج ۱، ۱۳۸۱: ۸۴۶).

گاو نفس خویش را زوتر بکش

تا شود روح خفی ز ندو بهش

(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۱، ب ۴۴۶)

و رک: مثنوی معنوی، ج ۳، ب: ۲۵۰۵ و ب ۲۵۰۹ و ب ۲۵۵۲ و د ۵، ب: ۲۸۶۶ و دیوان کبیر، ج ۱، غ ۱۵۴ و ج ۲، غ ۹۶ و غ ۳۵۳.

۱۳. گربه: بنابر افسانه‌ها از عطسه شیر در کشتی نوح پدید آمد و این مطلب به شعر فارسی نیز راه یافته است. گویند گربه، بچه خود را می خورد و از اینجاست که روزگار و دهر و دنیا در شعر بعضی از شعرا به گربه تشبیه شده است (رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۱۲۰۱). گربه در ادبیات فارسی، زاهدی مُتشرّع و سالوسگر است (رک. شمیسا، ج ۲، ۱۳۸۷: ۲۰۳۶). در کتاب بندهش در دسته بندی جانوران، گربه هم ردیف «گَرزه = موش» آمده است: «... و (سرده های) گَرزه و گربه و...» (رک. عبداللهی، ج ۲، ۱۳۸۱: ۸۹۵).

نفس اگر چون گربه گوید که میاو      گربه وارث من در این انبان کنم

(مولوی، ۱۳۸۷، ج ۲، غ ۴۰)

۱۴. گرگ: در افسانه‌ها و قصه‌ها و نیز در شعر و ادب فارسی، مظهر درندگی و بی رحمی است و در این معنی بیشتر در برابر گوسفند است (رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۱۲۰۶). گرگ در آثار مولانا، نماد و سمبل موضوعاتی نظیر: قضای الهی، نفس اماره، پیشوای ناشایست، امیال نفسانی و شیطان است (رک. تاجدینی، ۱۳۸۳: ۷۴۷). در مثنوی معنوی «گرگ سمبل کسانی است که وجود موهوم خود را هنوز کنار نگذاشته اند» (خیریه، ۱۳۸۴: ۱۹۷). تقوی، در بررسی حکایت‌های حیوانات، گرگ را درنده و بی رحم، نادان و فریب خورده و بی احتیاط و حریص، یافته است. (رک. تقوی، ۱۳۷۶: ۳۹۰). در نوشته‌های اوستایی، گرگ همواره منفور است و در میان دزدان و تبهکاران و... قرار می‌گیرد «و اَرَدِیَه‌ش [ازدها نژادان را براندازد؛ گرگ نژادان را براندازد...» (اَرَدِیَه‌ش یشت، بند ۱۱). در متون پهلوی، گرگ از آفریده‌های اهریمن، محسوب شده است: «... اهریمن آن دزد گرگ را آفرید، کوچک و شایسته (جهان) تاریکی: تیرگی زاده، تیرگی تخمه، تیرگی تن، سیاه، بی موزه و خشک دندان... که چون گوسفند دزد، نخست موی از او برکند» (رک. عبداللهی، ۱۳۸۱: ۹۰۹). زردشت در یسنا به اوهره مزدا می‌گوید: «تا پیروزی یابم بر همه ستیزه‌گران و دشمنان و بدخواهان و بر اندازم آنان را همه از دیوان و مردم بد روش و جادوان و پریان و بی دادگران و گوی‌ها و بر همزنان نظم و راستی و درندگان چهارپاگرگان) و سپاه بد خواهی که به دشمنی حمله ور است» (رضی، ۱۳۸۲: ۴۵۷).

گرگ درنده است نفس بد یقین      چه بهانه می‌نهی بر هر قرین؟

(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۶، ب ۴۸۵۵)

۱۵. مار: در ادب فارسی، به خاطر ظاهر خوش و فریبنده و باطن شرور و آسیب رسان کنایه از نفس آدمی و نیز در سیرت دهر به کار رفته و گاه نیز به عنوان نماد خشم، مورد اشاره قرار گرفته است (رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۱۲۵۰). مار در آثار مولانا، نماد معانی متعددی است که حاصل جمع آنها، هواهای نفسانی و دنیا است (رک. تاجدینی، ۱۳۸۳: ۷۸۵). مولانا در مثنوی معنوی «مار را برای تمثیل نفس، عقل جزبی، تلخی، شهوت، انسان‌های خوش ظاهر، نفس اماره و... به کار برده است» (خیریه، ۱۳۸۴: ۲۱۲). تقوی، مار را ستمکار و ضد جهان معرفی کرده است (رک. تقوی، ۱۳۷۶: ۳۹۰). مار، در متون اوستایی، موجودی مذموم و غیر مفید، تشخیص داده شده و جزو آفرینش‌های اهریمنی محسوب می‌شود. به همین جهت در اوستا از جمله شرط‌های پذیرش توبه و طلب آموزش برای گناهان بزرگ، کشتن ماران است: «زرتشت از اوهره مزدا پرسید: کسی که سگ آبی را... چنان بزند که جان از تن وی جدا شود؛ پادافره گناهش چیست؟ اوهره مزدا پاسخ داد: باید ده هزار تازیان... بدو بزنند... او باید ده هزار مار بر شکم خرنده بکشد...» (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۱۳۶) در متون پهلوی نیز، مار از آفریده‌های اهریمن است: «... اهریمن هنگامی که در تاخت، واخشی خرفستران را چون مار و کزدم و... با آب و زمین و گیاه در آمیخت...» (رک. عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۰۰۱).

(مولوی، ۱۳۷۸، ۱۵، ۱۷۷۲)

۱۶. موش: در ادب فارسی، بیشتر به عنوان مظهر زر دوستی، طمع و دنیا داری و گاه به کنایه از شخص ترسو، یا آدم مودی که به ضعف و ناتوانی تظاهر می کند؛ مورد اشاره قرار گرفته است (رک. شریفی، ۱۳۸۸: ۱۳۶۶). در مثنوی معنوی، «موش» نماد دزدی و خیانت، عقل جزوی و عالمان بی عمل، تصرفات شیطانی و تن؛ قرار گرفته است. «موشکور» نیز نماد کسانی است که دنیا دوست هستند و چشم باطن ندارند (رک. تاجدینی، ۱۳۸۳: ۸۵۴). موش، گاه تمثیل نفس اماره، انسان های حقیر و کوتاه بین و پیرو نفس است (رک. خیریه، ۱۳۸۴: ۲۶۰). موش در بررسی که تقوی از حکایت های حیوانات به عمل آورده است، مگّار و کینه توز، حریص و نادان و بی احتیاط، معرفی شده است (تقوی، ۱۳۷۶: ۳۹۱).

نفس موشی نیست آلا لقمه رند دانشگاه زنجان قدر حاجت موش را عقلی دهند

(مولوی، ۱۳۷۸، ۲۵، ۳۲۷۲)

### نتیجه گیری

مولوی برای نشان دادن صفات نفسانی در انسان، از تمام عناصر موجود در طبیعت بهره می گیرد. او برای شناخت اوصاف و خصائص نفس، به ویژه نفس اماره، تصاویری از نمادهای حیوانی به دست می دهد که هر حیوانی، نماینده و سمبل یکی از خصوصیات رفتارهای انسانی است. مولانا، صفات حیوانی را مصادیقی از نفس اماره معرفی می کند و با ذکر این مصادیق، مخاطب را به پلشتی های حاصل از نفس، آگاه می سازد. وی می خواهد با ایجاد تنفر از نفس، مخاطب را به کسب معرفت، مشتاقتر کند. مولانا برای نشان دادن چهره واقعی «نفس»، دست به آفرینش تصاویر هنری زده که نماد های حیوانی، در آنها نقش اساسی دارند؛ حیواناتی که در ایران باستان، یا غالباً آفریده مستقیم اهریمن اند و دست اندر کار نابودی جهان یا ماهیتی خبیث و پلید دارند و در زمره «گَرگ سردگان» و «خِرَفستران» قرار می گیرند. قطعاً انتخاب این حیوانات، اتفاقی نبوده و نشانگر ارتباط شعور عرفانی مولانا با ضمیر ناخودآگاه جمعی دارد که «نفس اماره» را چنین در هیئت تصاویر زیانبار و چندش آوری می نمایاند.

### منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد کاظم معزی، اهداء اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا، آمریکا و کانادا
- ۲- تاجدینی، علی (۱۳۸۳) فرهنگ نمادها و نشانه ها در اندیشه مولانا، تهران، انتشارات سروش و صدا و سیما، اول.
- ۳- تقوی، محمد (۱۳۷۶) بررسی حکایت های حیوانات (فایل ها) تا قرن دهم در ادب فارسی، تهران، انتشارات روزنه، اول.
- ۴- پور نامداریان، تقی (۱۳۶۸) رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، سوم.
- ۵- ..... (۱۳۸۰) در سایه آفتاب (شعر فارسی و ساخت شکنی در شعر مولانا)، تهران، سخن، اول.



- ۶- خیریه، بهروز (۱۳۸۴) *نقش حیوانات در داستان های مثنوی معنوی*، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب، اول.
- ۷- دارمستتر، جیمس (۱۳۸۲) *مجموعه قوانین زردشت (وندیداد اوستا)*، ترجمه موسی جوان، تهران، دنیای کتاب، دوم.
- ۸- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۴) *اژدها در اساطیر ایران*، تهران، انتشارات توس، دوم.
- ۹- رضی، هاشم (۱۳۸۲) *اوستا: گائاه، یسنا، یشت ها، ویسپرد و خرده اوستا*، تهران، بهجت، چهارم.
- ۱۰- شعبانی، معصومه (۱۳۸۶) *شاخه مرجان (رمز پردازی حیوانات در مثنوی معنوی)*، تهران، ثالث، اول.
- ۱۱- شریفی، محمد (۱۳۸۸) *فرهنگ ادبیات فارسی*، تهران، انتشارات نشر نو، معین، سوم.
- ۱۲- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷) *فرهنگ اشارات*، ۲ جلد، تهران، انتشارات میترا، دوم.
- ۱۳- عبداللهی، منیژه (۱۳۸۱) *فرهنگ نامه جانوران در ادب پارسی*، ۲ جلد، تهران، انتشارات پژوهنده، اول.
- ۱۴- فروم، اریک (۱۳۵۵) *زبان از یاد رفته*، ترجمه ابراهیم امانت، تهران، انتشارات امیر کبیر، دوم.
- ۱۵- کتابی، احمد (۱۳۸۹) *آنچه گفتم جملگی احوال* توسط (درآمدی بر بررسی مفاهیم روانشناختی در آثار مولوی)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اول.
- ۱۶- کریمی، سودابه (۱۳۸۴) *بانگ آب* (دریچه ای به جهان نگری مولانا)، تهران، شعور، اول.
- ۱۷- معروف، یحیی (۱۳۸۶) «*استعاره های برگرفته از نام های حیوانات در زبان عربی*»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۱، صص ۲۳۵ تا ۲۷۱.
- ۱۸- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۷) *کلیات دیوان کبیر*، جلد اول و دوم، مطابق نسخه تصحیح شده بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات بهزاد، پنجم.
- ۱۹- ----- (۱۳۷۸) *مثنوی معنوی*، ۳ جلدی، بر اساس نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون، تهران، انتشارات ققنوس، سوم.
- ۲۰- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۴) *انسان و سمبل هایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، انتشارات امیر کبیر، اول.